



بیشتر از شش ماه قبل اوباما در یک انتقال قدرت دیگر از جمهوریخواهان به دموکرات‌ها رئیس‌جمهور آمریکا شد و دست‌وپنجه‌نرم‌کردن با انبوه مشکلات داخلی و خارجی آمریکا را که ودايع بوش برای رئیس‌جمهور بعدی بود آغاز کرد. میرانی که بوش پسر برای اوباما گذاشت اوضاع وخیم اقتصادی داخلی و مصیبت‌هایی بود که در سیاست خارجی دامان آمریکا را گرفته بود؛ تبعات دو جنگ و لشکری از سربازان آمریکایی که در عراق و افغانستان روزگار می‌گذرانند. اگرچه، شاید درست‌تر این باشد که بگوییم اینها آشکارترین مصیبت‌های سیاست خارجی اوباما است. در کوران مبارزات انتخاباتی اوباما، شاید مهم‌ترین دلیل تفوق او بر رقبایش این شعار او بود که «ما به تغییر نیاز داریم»؛ شعاری که بسیاری را در این گمان انداخت که او بنا دارد رویه‌ای خلاف اسلافش در پیش گیرد. از همان ابتدای روی کار آمدن اوباما روشن بود که اوضاع داخلی و خارجی پیش روی اوباما چندان دلخواه و رضایت‌بخش نیست و مسلم بود اوباما برای سامان دادن به اوضاعی که پیش رو دارد باید حساب خاصی روی اعضای کابینه و مشاورانش باز کند. او برای انتخاب آدم‌هایش روی سابقه این افراد از مدت‌ها قبل کار کرده بود اما گزینه‌های او برای سامان دادن به سیاست خارجی آشفته آمریکا، در سرسختی و انعطاف‌ناپذیری دست‌کمی از اخلافتان در دوره بوش ندارند. در تیم او البته یک مهره ظاهراً غیررسمی هم هست: رم امانوئل؛ کسی که هر چند عنوان رسمی در تیم سیاست خارجی اوباما ندارد، اما سوابقش نشان می‌دهد دست‌کمی از افراد رسمی کابینه هم ندارد. شاید برای قضاوت بهتر در این باره و اطلاع از طرز فکر و عملکرد این گروه در عرصه سیاست‌های خاورمیانه‌ای، تگاهی به سابقه کاری آنها بد نباشد.

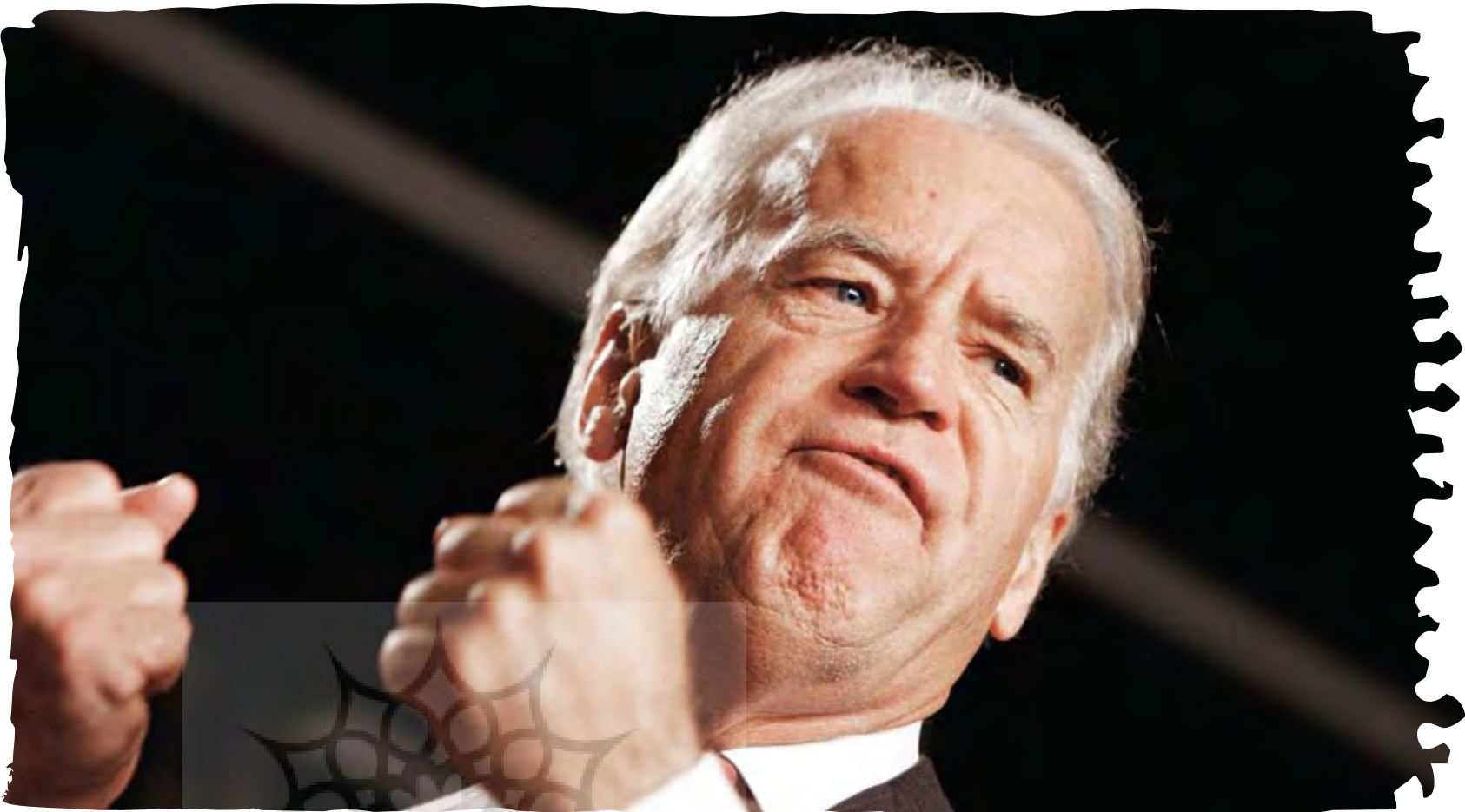
افسانه و فا



رم امانوئل رئیس کارکنان کاخ سفید
جو بایدن معاون رئیس‌جمهور
دنيس راس مشاور امور خاورمیانه
هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه

اینگره حشاشیون

پرتال جامع علوم انسانی



در میان افرادی که در کابینه اوپاما نقش محوری دارند مسئولیت چند نفر از بقیه خطیرتر است؛ خطیرتر به دلیل نقشی که می‌توانند در تحریک رئیس‌جمهور برای اتخاذ مواضعی ضدایرانی ایفا کنند. هرچند موضوع رژیم صهیونیستی برای تمام دست‌اندرکاران سیاست خارجی آمریکا موضوعی استراتژیک و حیاتی است، با این همه تصادفی و طبیعی قلمداد کردن حمایت و دل‌بستگی مفراط این گروه از همکاران اوپاما به رژیم صهیونیستی، خوش‌باوری بسیار می‌خواهد. نگاهی به سوابق و پیشینه این گروه کوچک در حمایت از رژیم صهیونیستی که از قضا نقش حساسی نیز در قبال موضوعات مربوط به ایران در کابینه او دارند می‌تواند ترديدها را به یقین تبدیل کند.

هیلاری کلینتون / وزیر امور خارجه جانشین کاندولیزا رایس / نماینده نیویورک در سنا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ / کاندیدای ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۸ از حزب دموکرات

هیلاری متولد ۱۹۴۷ ایلی‌نویز شیکاگو است. ۲۶ ساله بود که در رشته حقوق از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد و دو سال بعد با بیل کلینتون ازدواج کرد. در فاصله‌ای که تا زمان بانوی اول شدن داشت، فعالیت‌های اجتماعی مختلفی کرد؛ مثل حمایت از رفاه کودکان. در دوران ریاست‌جمهوری کلینتون، هیلاری این فرصت را به دست آورد که به ۸۰ کشور مختلف سفر کند؛ فرصتی که از نظر رئیس‌جمهورهای بعدی، او را برای مشاوره در امور خارجه مناسب و موجه جلوه می‌داد. سال ۲۰۰۰ وقتی هیلاری به عنوان اولین سناتور زن از نیویورک به سنا رفت، از سیاست‌های خارجی کابینه بوش حمایت کرد؛ سیاست‌هایی مثل قطعنامه حمله به عراق. سال ۲۰۰۸ هیلاری هم کاندیدای حزب دموکرات بود. موضع‌گیری او نسبت به اوپاما، تندتر و غیرمنعطف‌تر بود. او قبیل از اینکه در انتخابات درون‌حزبی از اوپاما شکست بخورد در مبارزات انتخاباتی‌اش تأکید می‌کرد «می‌خواهم برای ایرانی‌ها کاملاً مشخص کنم که در صورت حمله اتمی به اسرائیل، با هزینه خیلی زیادی مواجه خواهند شد»؛ هزینه‌ای که از دید او «محو کامل ایران با تمام جمعیتش» بود. در مقابل، اوپاما با لحنی سیاستمدارانه حرف‌های هیلاری را نقد کرد و گفت: «این لحنی نیست که الآن به آن نیاز داشته باشیم؛ این لحن جورج بوش است. در دوران او سیاست خارجی ما سیاست شمشیرکشی و سخنان

تند بود اما حالا باید لحنی به کار ببریم که به دنیا نشان دهیم از دیپلماسی گاوچرانی جورج بوش فاصله گرفته‌ایم». با این‌همه آب‌ها که از آسیاب افتاد و رئیس‌جمهور سیاه به کاخ سفید رفت، همین خاتم کلینتون را به عنوان وزیر امور خارجه معرفی کرد، در حالی که موضع‌گیری‌های هیلاری همچنان تند بود.

از نگاه هیلاری کلینتون، مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه با آمریکا است. او با رژیم صهیونیستی همدردی می‌کند و عقیده دارد «اسرائیلی‌ها از خیلی وقت پیش برای محافظت کشور خود در برابر تروریسم قربانی‌های زیادی داده‌اند؛ ما باید اهمیت این قربانی‌ها را درک کنیم، چون سربازان جوان زیادی برای دفاع از زندگی و رفاه شهروندان اسرائیل که تنها کشور دموکراتیک در منطقه است کشته شده‌اند». تمام اقدامات رژیم صهیونیستی، حتی کارهایی که از نظر مجامع بین‌المللی غیرقابل توجیه است، از دید هیلاری عملی پسندیده و موجه محسوب می‌شود. یکی از این اقدامات، دیوار امنیتی است که رژیم صهیونیستی در مناطق فلسطینی کشیده است. گرچه مراجع معتبر بین‌المللی از این کار رژیم صهیونیستی انتقاد کرده‌اند، اما به گفته وزیر امور خارجه، این کار درستی است چون «اولین وظیفه هر دولتی تأمین امنیت شهروندانش است». اقدام دیگر رژیم صهیونیستی که اغلب کشورهای دنیا

راس: تنها اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی و تهدید به منزوی شدن است که می‌تواند نظر نخبه‌های ایرانی را در باره ادامه فعالیت‌های هسته‌ای عوض کند



آن را محکوم کردند، کشتار ۲۲ روزه مردم غزه بود. کلینتون در اولین کنفرانس مطبوعاتی‌اش گفت: «ما از حق اسرائیل برای دفاع از خود حمایت می‌کنیم. موشک‌های فلسطینی‌ها روزبه‌روز به مناطق مسکونی اسرائیل نزدیک‌تر می‌شود. این حملات نباید بدون جواب باقی بماند».

دنیس راس / مشاور مسائل خاورمیانه، ایران و خلیج فارس / مشاور مسائل خاورمیانه در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱

دنیس راس یکی از مشاورانی است که برای تکمیل تیم هیلاری کلینتون انتخاب شده‌اند. راس که در هر دو دوره حاکمیت جمهوریخواهان و دموکرات‌ها - بوش پدر و بعد بیل کلینتون - مشاور مسائل خاورمیانه بود حالا بار دیگر به صحنه اجرایی سیاست برگشته است. در سال‌های ریاست‌جمهوری بوش پدر، او از طرف آمریکا پیگیر مذاکرات اعراب و رژیم صهیونیستی بود و در دهه ۱۹۹۰ به عنوان دیپلمات ارشد، در مذاکرات اعراب و رژیم صهیونیستی، از جمله مذاکراتی که به «قرارداد اسلو» منجر شد شرکت کرد. در این مذاکرات او صراحتاً از رژیم صهیونیستی جانبداری می‌کرد و به قول همکارانش «وکیل اسرائیل» بود. جانبداری او از رژیم صهیونیستی به حدی بود که به هیچ‌وجه نمی‌شد او را «واسطه‌ای بی‌طرف» به حساب آورد. موضع دیگری که در زمان بوش پسر گرفت حمایت

از جنگ عراق بود؛ به علاوه اینکه با بعضی از اعضای کابینه بوش برای بازسازی پس از جنگ هم مخالفت می‌کرد. حالا راس دوباره سر کار قبلی‌اش برگشته و قرار است این بار هم دولت اوپاما را در باره مسائل خاورمیانه راهنمایی کند، با این تفاوت که این‌بار مسئولیت مشاوره در امور ایران و خلیج‌فارس را هم به او سپرده‌اند.

راس سال ۱۹۴۸ در سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد. مادرش یهودی و پدرش کاتولیک بود. در دانشگاه لس‌آنجلس، در رشته علوم سیاسی درس خوانده و رساله دکترایش را درباره نظام سیاسی اتحاد شوروی نوشته است. در دانشگاه‌های معتبری تدریس کرده و چندین کتاب نوشته است. آخرین کتابش سال ۲۰۰۷ چاپ شد؛ «چطور می‌توان موقعیت آمریکا را در جهان بازسازی کرد». در وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی هم سابقه کار دارد. سال‌ها پیش تنودور روزولت برای راهنمایی اخلاقی در سیاست خارجی، ضرب‌المثلی آفریقایی به کار برد و گفت «نرم صحبت کنی، اما یک چماق بزرگ در دست داشته باشی». راس اما ثابت کرده این توصیه را لاقال در مواردی که پای رژیم صهیونیستی به عنوان یک طرف دعوا در میان است هرگز به کار نمی‌گیرد. او در دشمنی با ایران آنچنان بی‌پرده عمل کرد که برای مثال درباره ادامه پروژه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران صریحاً گفت «با چماق به سمت ایران بروید نه

هویج». به نظر او مذاکرات دیپلماتیک و فشارهایی که تاکنون برای منع ایران از دنبال کردن پروژه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به کار گرفته شده، کارآمد نبوده است. او برای توجیه نظرش که چرا «سیاست چماق» را توصیه می‌کند، معتقد است «ایرانی‌ها اهمیت برخورداری از سلاح اتمی را می‌دانند، پس هیچ مشوقی نمی‌تواند آنها را از مسیری که در پیش گرفته‌اند بازدارد. تنها اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی و تهدید به منزوی شدن است که می‌تواند نظر نخبه‌های ایرانی را درباره ادامه فعالیت‌های هسته‌ای عوض کند». به نظر او «بهتر است به جای سازمان ملل، بر کشورهای اروپایی، ژاپن و عربستان برای همکاری در تحریم ایران تمرکز کنیم». اما او تنها به حرف زدن بسنده نمی‌کند و همراه با چند نفر دیگر «گروه اتحاد علیه ایران هسته‌ای» را پایه‌گذاری کرده تا بهتر بتوانند در این مورد عکس‌العمل نشان دهند.

ژوئن ۲۰۰۸ که اوپاما در جریان فعالیت‌های انتخاباتی‌اش در جمع اعضای آبیپاک سخنرانی کرد، سخنرانی‌اش را از روی متنی می‌خواند که کار مشترکی از راس به همراه جیمز اشتین‌برگ و دنیل کروترز بود. در واقع آنچه در این سخنرانی مشهود بود عقاید راس بود که بر زبان اوپاما جاری می‌شد. شاید از اینها بتوان نتیجه گرفت اوپاما هم با راس هم‌عقیده است یا شاید فقط برای جلب نظر لابی آبیپاک متنی خوانده است که در مبارزات سخت انتخاباتی بتواند

من صهیونیستم و لازم نیست برای صهیونیست بودن یهودی باشید

۶۶

حامی قوی‌ای پیدا کند که او را بالا بکشد. به هر حال موضع‌گیری‌های اوپاما در این سخنرانی عقاید راس را به خاطر می‌آورد. راس در مورد مساله فلسطین، بر سر این موضع که بیت‌المقدس نباید تقسیم شود پافشاری می‌کند. جالب اینجاست که رویکرد راست‌گراهای صهیونیستی مثل لیکودی‌ها که با این تعصب حتی حاضر به مذاکره با فلسطینی‌ها نیستند هم همین است. مساله غیرقابل تقسیم بودن بیت‌المقدس در سخنرانی اوپاما یکی از مسائلی بود که توجه اعضای آبیپاک را جلب کرد.

در آن سخنرانی اما اوپاما درباره ایران ساکت نبود. او در حالی که مثل دیگر مسوولان اروپایی و آمریکایی سعی می‌کرد پروژه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را تلاش برای دستیابی به بمب جلوه دهد گفت: «هر کاری از دستم بر بیاید می‌کنم تا نگذارم ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند» و اینکه ایران بزرگ‌ترین خطر برای رژیم صهیونیستی و ثبات امنیت خاورمیانه است و او می‌خواهد مشکل «جمهوری اسلامی» از میان برداشته شود. این بخش از سخنان اوپاما هم نظرات راس را به یاد می‌آورد، زیرا به نظر راس «در حال حاضر هر جا را که در خاورمیانه نگاه کنید، ایران منافع و نظم سیاسی ایالات متحده را به خطر انداخته‌است».

اینک راس جز مشاغل دولتی‌اش، مشاور «موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»



بایدن: اسرائیل برای دفاع از خود حق بی‌قید و شرط دارد و بنا به همین حق می‌تواند هر کاری را که ضروری می‌داند در برابر ایران انجام دهد

(Washington Institute for Near East Policy)

است که خودش به همراه چندتایی از دوستانش در دهه ۱۹۸۰ آن را با حمایت آپیاک تأسیس کرده‌اند. همین‌طور او اولین رئیس «مؤسسه برنامه‌ریزی سیاست مردم پهپود» Jewish People Policy Planning Institute است که برپایه اندیشه اورشلیم جدید به دست آژانس یهود بنا شده است. باید این را هم به همه اینها افزود که راس، یکی از تحلیلگران امور خارجه کانال فکس نیوز یا همان شبکه خبری وابسته به پنتاگون است که طرفدار دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه است. راس گاهی برای واشنگتن‌پست و نیویورک‌تایمز هم مطلب می‌نویسد.

جو بایدن/ معاون رئیس‌جمهور/

جانشین دیک چنی/ سناتور ایالت دلاور از سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۹

بایدن متولد سال ۱۹۴۲ و اهل اسکرانتون پنسیلوانیا است. در همان کودکی به ایالت دلاور رفت و در دانشگاه دلاور با دو گرایش تاریخ و علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد؛ با رتبه ۵۰۶ در بین ۶۸۸ نفر. در ادامه تحصیلاتش، در سال اول دانشکده حقوق به سرقت چند صفحه از یک مقاله متهم شد. البته خودش گفت عمدی در کار نبوده و فقط به خاطر بی‌خبری از قوانین دانشکده چنین اشتباهی کرده است. به او اجازه دادند دوباره همان درس را بگذرانند. درس خواندنش هم منظم نبود و پنج بار بابت تأخیرش نامه گرفت. همین‌طور به بهانه اینکه سرگرم برنامه‌های ازدواج و مدرسه حقوق است، در گروه‌های ضدجنگ ویتنام شرکت نکرد.

بعد از درسش، مدتی در دلاور وکالت کرد و بعد از سال ۱۹۷۳ تا ژوئن ۲۰۰۹ که اواما او را به معاونت خود انتخاب کرد، سناتور ایالت دلاور بود. البته شاید در پذیرفتن این سمت جدید نظر همسرش هم بی‌تأثیر نبوده. چون همسر بایدن در مصاحبه‌ای گفته‌بود اواما هم سمت معاونت ریاست جمهوری و هم وزارت کشور را به بایدن پیشنهاد کرده، اما به این دلیل معاونت برای آنها بهتر است که مجبور نیستند خیلی سفر کنند. در واقع اواما یک سناتور کهنه‌کار با ۳۶ سال سابقه کار را برگزید که سال آخر ششمین دوره سناتوری خودش را می‌گذراند. البته او آنقدر محبوبیت داشت که در دور هفتم هم رأی بیاورد، اما دیگر وقتش رسیده بود که سنا را کنار بگذارد. در این مدت طولانی، چند سال رئیس کمیته روابط خارجی سنا بود که حمایت از دخالت



جو بایدن

کلینتون در بالکان و بعد دادن عنوان جنایتکار جنگی به اسلوبودان میلوسوویچ و حمایت از جنگ عراق از فعالیت‌های مهم او در این سال‌ها بود. نظیر این بندبازی را بعدها هم تکرار کرد؛ او سال ۱۹۹۱ با جنگ اول خلیج فارس مخالف بود، اما در سال ۲۰۰۲ از طرفداران قطعنامه جنگ عراق شد. حتی پسر بزرگش که دادستان کل دلاور است همراه گارد ملی دلاور به عراق رفت. بعد از چند سال، وقتی دید حمله به عراق فقط خشونت‌ها را بیشتر کرده، سال ۲۰۰۶ طرح عراق سه قسمتی را پیشنهاد کرد: کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین؛ طرحی که در کابینه بوش رأی نیاورد.

او دو بار برای ریاست‌جمهوری کاندیدا شد: ریاست جمهوری سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۸ که هر دو بار هم در همان مراحل ابتدایی از دور خارج شد. اولین بار که در سال ۱۹۸۷ فعالیت‌هایش را شروع کرد سرمایه خوبی برای پیشبرد کارهایش داشت و نظر خیلی‌ها را هم جلب کرد، اما مثل سال‌های دانشکده متهم شد از متن سخنرانی نیل کینوک، رهبر وقت حزب کارگر انگلستان، سرقت ادبی کرده است. این ماجرا دوباره سرقت ادبی دوره دانشگاهش را سر زبان‌ها انداخت و دروغ‌هایی را که درباره رتبه عالی و بورس تحصیلی‌اش در دانشکده گفته بود در اذهان تداعی کرد؛ همان زمان که با رتبه ۷۶ از بین ۸۵ نفر همکلاسی‌اش فارغ‌التحصیل شده بود. همه اینها باعث شد حزب یس لابی قوی‌ای از او حمایت نکند. بنابراین ترجیح داد با گفتن این جمله که «کاندیداتوری‌اش زیر سایه اشتباهات اغراق‌آمیز گذشته قرار گرفته است.» کنار بکشد. بعد از این ماجرا دادگاه عالی دلاور او را از اتهام سرقت ادبی دوره دانشکده تبرئه کرد و مدرک وکالتش را تأیید کرد. بار دوم کاندیداتوری‌اش هم با رأی کمی که در اولین مراحل آورد مجبور شد کنار برود. او در این دور هم‌حزبی اواما بود و نظرش درباره اواما این بود که «او اولین افریقایی – آمریکایی است که خوش‌بینان، باهوش و خوش‌تیپ است».

بسیاری از سازمان‌های رژیم صهیونیستی، بایدن را با حمایت‌های او از این رژیم می‌شناسند. به اعتقاد او ظهور دولت پهپود بسه فرمان خدا صورت گرفته است و حمایتش از رژیم صهیونیستی را با استناد به احادیث حضرت موسی^(ع) به نحوی مذهبی توجیه می‌کند. سال ۲۰۰۷ وقتی هنوز سناتور دلاور بود گفت: «من صهیونیستم. و لازم نیست برای صهیونیست بودن یهودی باشید». دو سال بعد هم که معاون رئیس جمهور شد با رسانه‌های یهودی

ماه علوم انسانی ومطالعات اجتماعی در سال جامع علوم انسانی

رم اسرائیل امانوئل/ ریاست کارکنان کاخ سفید/ مشاور عالی کلینتون در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸/سناتور ایلینوین از سال ۲۰۰۳/عضو کمیته روابط آمریکا – اسرائیل (آپیاک) بنیامین، پسر رم، صهیونیستی بود که در رژیم صهیونیستی سوابق پرافتخاری داشت؛ عضو گروه تروریستی ایرگون بود؛ گروهی که کشتار دیرپاسین و انفجار هتل کینگ دیوید نمونه‌هایی از فعالیت‌هایش بود؛ او به آمریکا آمد و با یک دختر یهودی ازدواج کرد و سال ۱۹۵۹ پسرشان رم به دنیا آمد.

بعضی شرح‌حال نویسان یکی از ویژگی‌های او را تغییر

مسیر در آخرین لحظات تصمیم‌گیری او می‌دانند و این خصوصیت را به اینکه رم از بچگی رقص باله را در مدرسه یاد گرفت، نسبت می‌دهند. بعد از مدرسه، رم برای ادامه تحصیل در کالجی بورسیه شد، اما بورسیه را رها کرد تا به کالج سسارا لورنس برود که برنامه باله فعال و پیشرفته‌ای داشت. سال ۱۹۸۱ در رشته سخنرانی و ارتباطات فارغ‌التحصیل شد و در حالی‌که هنوز هم به تمرین‌هایش در کالج لورنس ادامه می‌داد، در فعالیت‌های مبارزاتی نماینده شیکاگو برای ورود به مجلس درگیر شد و پایش به برنامه‌های سیاسی باز شد. کارهایی برای جمع کردن پول و این‌قبیل فعالیت‌ها بلد بود که باعث شد کلینتون او را برای مدیریت برنامه مالی مبارزات انتخاباتی‌اش انتخاب کند. کلینتون آن موقع فرماندار بود، اما بعد از پیروزی‌اش در انتخابات، رم را مشاور عالی خود در کاخ سفید کرد.

در کاخ سفید ابتدا مشاور رئیس‌جمهور در امور خارجه بود، اما بعد از مدتی به خاطر اینکه در هر موردی دخالت می‌کرد، اخراج شد. اصلی‌ترین دلیل اخراجش شاید جور کردن اسباب استراق سمع صهیونیست‌ها از دفتر ریاست جمهور آمریکا باشد. طبیعی هم هست که کسی مدرکی از این اقدام ارائه ندهد. به هر حال اخراج، او را ناامید نکرد. به کارهایی دست زد؛ مثل لابی کردن در کنگره برای نفت، تا زمانی که دوباره

یکی از ویژگی‌های امانوئل را تغییر مسیر در آخرین لحظات تصمیم‌گیری او می‌دانند **۶۶**



مشاور عالی رئیس‌جمهور در استراتژی سیاسی شد. شاید مهم‌ترین کاری که توانست در دومین بازگشتش به کاخ سفید بکند این بود که دست نتانیاهو را در کمپ‌دیوید در دست عرفات گذاشت. او پس از بیرون آمدن از کاخ سفید در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ به سرمایه‌داری بانکی علاقه‌مند شد و توانست در همین مدت کوتاه ۱۸میلیون دلار به جیب بزند. بعد از این سال‌ها بود که به کنگره راه پیدا کرد و تا سال ۲۰۰۹ که دوباره به کاخ سفید برگشت نماینده ایالت ایلینوین در مجلس بود.

در همان زمان که برای مبارزات انتخابات نمایندگی تلاش می‌کرد، رقیبش فاش کرد که رم شهروند پنهانی و عضو ارتش رژیم صهیونیستی است. رم این گفته‌ها را تکذیب کرد. اما هیچ جور نمی‌شد این واقعیت را که او در زمان جنگ خلیج‌فارس داوطلبانه در ارتش رژیم صهیونیستی خدمت کرده بود پنهان کرد. همو بود که در زمان ریاست‌جمهوری بوش نامه‌ای را امضا کرد که صراحتا از رئیس‌جمهور شکایت می‌کرد که چرا از منافع رژیم صهیونیستی حمایت کافی نمی‌کند و باز هم این خودش بود که در لابی آمریکا و رژیم صهیونیستی کنگره به قدری نفوذ داشت که ترتیب سخنرانی اواما را در زمان مبارزاتش در جمع این گروه داد. او هر تابستان تعطیلاتش را به تل‌آویو می‌رود.



هیلاری کلینتون

با چشمان باز

در انتظار تغییر

سه‌شنبه، بیستم ژانویه ۲۰۰۹، اواما با کت‌وشلوار مشکی روبه‌روی ساختمان کنگره ایستاد و روی همان انجیلی دست گذاشت و قسم خورد که سال ۱۸۶۱ آبراهام لینکلن روی آن دست گذاشته و به آن سوگند خورده بود. اما این بار جمله منحصربه‌فردی در سخنرانی اواما بود که قبیل از او هیچ رئیس‌جمهور دیگری نگفته بود: «اکنون پسری در مقابل شما ایستاد که ۶۰ سال پیش پدرش حتی حق غذا خوردن در یک رستوران را نداشت.» سال ۱۸۶۱، وقتی آبراهام لینکلن برای اولین‌بار از آزادی برده‌های سیاه‌پوست ایالت‌های جنوبی ایالات متحده حرف زد، آمریکایی‌های متعصب چنان برآشفته شدند که معترضان ۱۵ ایالت با رهبری جفرسون دیویس اعلام جدایی کردند و جنگ داخلی راه افتاد؛ جنگی که بیشترین تلفات انسانی تاریخ آمریکا را داشت. لینکلن با همه بی‌تجربگی‌اش هر طور بود، هم از پس جنگ با دیویس برآمد و آمریکا را دوباره متحد کرد و هم دو سال بعد طی اعلامیه‌ای برده‌ها را رسماً آزاد خواند. با این همه اعلامیه او به بهای جانش تمام شد و قانونی که وضع کرده بود تنها روی کاغذ باقی ماند. نژادپرستی آمریکایی‌های انگلیسی‌تبار با جدا کردن سیاهان، آزار و مثله کردن آنها ادامه داشت و آنقدر رواج پیدا کرد که شاید اگر خود لینکلن هم یک بار دیگر زنده می‌شد و اوضاع کشورش را می‌دید باور نمی‌کرد حتی در صد و چهل و هشتمین سالمرگش، یک افریقایی – آمریکایی سیاه‌پوست بتواند رئیس‌جمهور ایالات متحده شود اما شد. این افریقایی – آمریکایی دورگه، پاراک حسین اواما بود: یک مسیحی، فرزند پدری لایتیک که اسم میانی حسین یادگاری بود که از اجداد مسلمانش در کنیا برایش باقی مانده بود. شاید همین سسورپرزها بود که ناظران اوضاع را تا حدودی به شکل‌گیری تغییری ولو اندک در سیاست کاخ سفید و به تبع آن آمریکاامیدوار می‌کرد. اما گذشت تنها چند روز از انتخاب او کافی بود تا کسانی که به این چنین تغییراتی دل بسته بودند مردد شوند، چرا که او همان ابتدا با انتخاب‌هایش در چیش افراد کابینه، بسیاری از امیدها را به یأس تبدیل کرد. اکنون، در طول چند ماهی که از ریاست جمهوری او و روی کار آمدنش می‌گذرد، امیدها برای تغییری اساسی، به‌ویژه در سیاست خارجی آمریکا رفته‌رفته رنگ می‌بازد، اما وجود ابهامات ناشی از نحوه عملکرد متفاوت اواما در بعضی عرصه‌ها و مدیریت او، روزنه‌هایی از امید را باز گذاشته است. آیا می‌توان همچنان امیدوار بود؟